

استمرار ولایت؛ پیام غدیر

دو آیه مرتبط در قرآن وجود دارند که بیانگر عظمت و جایگاه واقعه غدیر هستند ...



دو آیه مرتبط در قرآن وجود دارند که بیانگر عظمت و جایگاه واقعه غدیر هستند .

یکی همان آیه‌ای که خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید؛ رسالتی که به تو نازل شده ابلاغ کن و اگر این ابلاغ صورت نگیرد، رسالت خودت را به انجام نرسانده‌ای و دیگر آیه‌ای که حکایت از اتمام نعمت دارد؛ یعنی «#171« اتممت علیکم نعمتی«»؛ به نظر؛ از این دو آیه هم باید تفسیر مفهومی کرد و هم تفسیر مصداقی.

تفسیر مفهومی حکایت از استمرار امامت و ولایت دارد و تفسیر مصداقی بیانگر معرفی و نصب خاص فردی ویژه برای استمرار بخشیدن به این امامت و ولایت است. البته تفسیر صواب می‌تواند موبد هر دو باشد؛ یعنی هم بیانگر مضمونی مفهومی و هم (موبد) معرفی شخصی خاص. به نظر می‌رسد که به لحاظ مفهومی و به لحاظ ضرورت استمرار یک قاعده معطوف به امامت و ولایت اهمیت تفسیر مفهومی از نظر بعد تاریخی و استمراری قضیه کمتر از بعد مصداقی آیه نباشد. بنابراین نباید واقعه غدیر را صرفاً در شخص امیر(ع) خلاصه و تفسیر کرد.

بحث از غدیر، بحث از یک استمرار و ارتباط طولی، هماهنگ و سلسله‌مراتبی است. این وجه سلسله‌مراتبی می‌تواند هم دلالت سیاسی مبنی بر ولایت مسلمین را داشته باشد و هم می‌تواند بیانگر تفسیری از ولایت باشد که جنبه معنوی، باطنی و شهودی‌تری در قالب ولایت عام و ولایت معصوم پیدا می‌کند. این هر دو، ممکن است در خصوص حضرت امیر(ع) به وحدت برسد؛ اما در خصوص ولایت غیرمعصوم در زمان غیبت دچار تفاوت‌ها و تمایزاتی می‌شوند.

شاید مهم‌ترین تفاوتی را که بتوان مطرح کرد؛ همان تفاوتی باشد که امام (ره) به آن اشاره کردند و آن، این است که تمام اختیارات اجتماعی ولایت معصوم را ولایت فقیه دارد؛ اما اولاً مقام معنوی، باطنی و عرفانی معصوم را ندارد و ثانیاً برخی از اختیارات مربوط به دایره عصمت و معنویت ویژه است که از اختیارات ولی فقیه خارج است، با این وجود، قطع نظر از این تفاوت، پیام غدیر، پیام استمرار ولایت است. پیام غدیر به معنای منقطع نشدن لطف خدا و محصور نماندن آن در نبوت پیامبر اکرم (ص) و ولایت معصوم (ع) است. این نکته به عقل بسیار نزدیک است. به این دلیل که نمی‌توان مسئله مدیریت جامعه اسلامی را مختص به عصری خاص دانست، یا در واقع جامعه را به گونه‌ای تفسیر کرد و از تغییر و تحولات آن به گونه‌ای چشم پوشی کرد، کانه یکبار و برای همیشه می‌توان در قالب مدیریت و ولایت فردی خاص ولو معصوم، زعامت و مدیریت جامعه اسلامی را به حال خود وا گذاشت. جامعه اسلامی همواره نیازمند مدیر است. همواره نیاز به مدیر آگاه و مدبری دارد که بتواند هم اجتهاد و انطباق مصداق با مفاهیم را دنبال کند و هم به شرایط متحول و متغیر جامعه توجه داشته باشد.

نکته اساسی اینجاست که ممکن است افراد دیگری نیز بر استمرار مدیریت اصرار بورزند و به ماهیت متحول جامعه نیز باور داشته باشند؛ اما خصوصیت منحصر به فرد و منصوصی برای مدیر نظام اسلامی تعریف نکنند و این را به شرایط زمانه واگذار کنند یا آن را به اجماع عمومی هر عصر موکول کنند. به نظر استمرار عقلی ولایت هر تفسیری را بر نمی‌تابد- به رغم تفاوت ناشی از عصمت که به آن اشاره شد- هم بنابر دلایل عقلی و نقلی و هم بنا به مقتضیات ذاتی حکومت که دائر مدار قدرت و قانون است، ولایت امر مسلمین را باید یک فقیه عهده‌دار شود؛ چون فقه از جنس قانون و قدرت است.

هر سه (قدرت، قانون و فقه) از مقولات ربطی‌اند و هر سه مبتنی بر فرمان و اطاعت و نیز بالطبع بیانگر احکام ویژه‌ای هم هستند از این‌رو، در زمان غیرمعصوم ولایت مسلمانان از آن کسی است که مسلط به فقه باشد زیرا قرار است مدیریت کند و مدیریت همراه با فرمان و اطاعت است. پس، شرط علم به فقه مهم‌ترین ویژگی ولایت مسلمین در زمان غیبت است. 2 شرط دیگر نیز ذکر کرده‌اند که می‌تواند در ذیل شرط علم مطرح شود؛ یکی شرط عدالت و دیگری شرط تدبیر و تمشیت صحیح امور است که ناظر به ویژگی‌های یک مدیر شایسته و بایسته است. چون ممکن است آگاهی و عدالت وجود داشته باشد؛ اما در عمل فرد توان و قابلیت بالفعل اداره یک جامعه را نداشته باشد.

آیت‌الله جوادی آملی 3 شرط برای ولی فقیه ذکر می‌کنند: 1- اجتهاد مطلق

2- عدالت مطلق و 3- مدیریت صحیح و تدبیر امور. اینها وجهه‌ای‌جایی تداوم ولایت است که از غدیر استنباط می‌شود. اما آن وجه متمایزی که ناشی از جایگاه ویژه معصوم است، می‌تواند در خصوص مدیریت و ولایت زمان غیبت دلالت‌آمیز باشد. یکی از دلالت‌های آن این است که ولایت فقیه برخلاف ولایت معصوم، ولایت باطنی، عرفانی و شهودی نیست و چون دائر مدار فقه و عدالت است، بنابراین، در مورد آن مسئله‌ای اتفاق می‌افتد به نام «#171« بینا ذهنیت«»؛ به این معنا که بر سایر فقهاست که اطمینان از انطباق فرمان‌ها و دستورهای ولی فقیه با فقه، قواعد و رهنمودهای الهی داشته باشند و آن را به مردم منتقل سازند.

استنباط من از واقعه غدیر این است که هم استمرار امامت و ولایت و منحصر نماندن آن در پیامبر اکرم(ص) و معصومین بوده و هم نشانگر وجه نظارت پذیري ولایت مسلمین در زمان غیبت است- افزون بر این که به لحاظ مصداقي، يك ولایت باطني و عرفاني نیز در طول تاریخ تداوم پیدا می‌کند که از حضرت امیر(ع) آغاز می‌شود و به حضرت حجت(عج) ختم می‌شود- حسب این استمرار ولایت عام و باطني است که ولایت فقیه معنا پیدا می‌کند و به اذن معصوم این معنا موجه می‌شود، به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، در هر حال ولایت فقیه، بدل اضطراري ولایت معصوم است.

اینکه اشاره شد؛ معناداري ولایت فقیه به گونه‌اي به ولایت معصوم برمی‌گردد، به معنای عام است نه نصب خاص. به بیان بهتر؛ اصل، ولایت معصوم است، اما چون دسترسی به ولایت معصوم نیست، باید از فردي تبعیت کرد که نسبت به بقیه اولاً بیشترین انطباق را با منصوصات دینی ما داشته باشد و ثانياً اقبال عمومی هم روبه‌رو باشد؛ یعنی از يك سو وجهی شرعی وجود دارد که مربوط به ویژگی‌هاي شخصي حاکم است و از سوي دیگر؛ وجهه رضایت و مقبولیت عامه‌اي هست که پای اقبال مردمی را به میان می‌کشد. به هر حال ولایت فقیه، ناظر بر گونه‌اي برداشت از خداسالاري¹⁷¹؛ است. البته تعبیرهاي متفاوتي از خداسالاري به دست داده شده که تنها يك تعبیر آن قابل قبول است- چه در زمان معصوم و چه در زمان غیرمعصوم- و آن حکومت قواعد و رهنمودهاي الهی روی زمین است. باید همواره مسلمانان را از حاکمیت قواعد و رهنمودهاي الهی روی زمین مطمئن کرد.